

ناصر فکوهی:

چرا اخبار اختلاس برای ما عادی شده؟

پدیده «دموکراتیاسیون فساد» بزرگترین خطری است که ایران را تهدید می‌کند / «ترامپیسم ایرانی» را باید جدی بگیریم

چنانچه اخبار ایده‌دهی «دموکراتی‌اسپون، فساد» بزرگترين خطر، است که ايران را تهدید مي‌کند / «تا امیسیم ایران»، را باید حذف، پس از این اختلالات، بدان، ما عادی شده؟

ناصر فکوهی، انسان شناس سیاسی و استاد دانشگاه تهران می‌گوید: «سترش فساد برای من نگران کننده تر از تمکز مفروض آن در مدیریت‌های خصوصی یا دولتی است. پدیده فساد مالی و اداری امروز در همه کشورهای جهان حتی کشورهای بسیار توسعه یافته با دموکراسی‌های چند صد ساله وجود دارد. اما کشورهای مختلف بنا بر اینکه تا چه اندازه نهادهای کنترل دموکراتیک در آن‌ها فعال باشند، توانسته اند با نتوانسته اند فساد را کنترل و مدیریت کنند.

ناصر فکوهی، انسان شناس سیاسی و استاد گروه انسان شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، در گفت و گویی مشروح با «انتخاب» درباره چرایی همه گیر و البته عادی جلوه دادن شدن فساد، تعیات فاسد بودن فضای تضمینی گیری و اجرایی و الزام های لازم برای عبور از فساد به پرسش های طرح شده یا ساخت می گوید:

*فساد در لایه‌های مدیریت، کشور حاصل، چه کم کاری یا اهمال، کاری هایی، می‌تواند باشد؟

اینکه فساد در کشور گسترده زیادی پیدا کرده است و اینکه این گستره در حوزه مدیریتی رشد زیادی داشته، پیش فرضی است که در پرسش شما مطرح است و من بر اساس اظهارات نمایندگان رسمی دولت و سایر قواهی مرتبط و همچنین بنا بر اظهار نظر سخنگویانی که در تریبون های رسمی صحبت می کنند، آن را بحث پذیرفته شده تلقی می کنم. اما بحث درباره فساد پیش از آنکه ما خود را به نظر دادن های کلی درباره آن محدود نمی کنیم، در آن است که درباره آسیب های آن ریشه شناسی شود؛ سازوکارهای آن مشخص شوند؛ روند هایی که سبب شده چنین گسترش پیش بیاید مطالعه شوند و برای این کار نیاز به شفافیت هایی وجود دارد که می توانند خود از دلایل اصلی این رشد باشند. برای دریافت این نکات و برای یافتن راه حل برای آنها پیش و پیش از هرجیز نیاز به آن هست که تحقیقات قضایی و دادگاه ها و سایر نهادهایی که به موضوع مربوط هستند و صد البته مطبوعات و رسانه ها، بدون آنکه به روند قضایی ضربه ای بخورد، بیشترین اطلاعات دقیق را منتشر کنند تا بتوان با تجزیه و تحلیل آن ها به نتایجی درخور رسید.

اما به عنوان یک تحلیل عمومی از شرایط می‌توانم بگویم، گسترش فساد برای من نگران کننده تراز تمرکز مفروض آن در مدیریت های خصوصی یا دولتی است. پدیده فساد مالی و اداری امروز در همه کشورهای جهان حتی کشورهای بسیار توسعه یافته با دموکراسی های چند صد ساله وجود دارد. بنابراین به نظر من این پدیده را اولاً باید یک شکل ذاتی از سیستم سرمایه داری موجود دانست، اما کشورهای مختلف بنا بر اینکه تا چه اندازه نهادهای کنترل دموکراتیک در آن ها فعال باشند، توانسته اند با توانسته اند فساد را کنترل و مدیریت کنند.

برای نمونه ما در کشوری مثل آمریکا می بینیم که رئیس جمهور کنونی، دونالد ترامپ، از فاسد ترین افرادی است که در تاریخ آمریکا حتی به حوزه سیاسی نزدیک شده اند. اما این را هم می بینیم که کمتر از دو سال از آغاز ریاست جمهوری او در یک بحران گسترده قرار گرفته و عزل یا محکومیت در انتظارش است و به هر حال در بدترین حالت، حداقل چشم اندازی که برای او وجود دارد 6 سال دیگر است (در صورتی که معجزه ای رخ دهد و یک بار دیگر انتخاب شود، چون در سیاست هیچ قابل پیش بینی قطعی نیست) و پس از آن باید پاسخگوی همه اعمال خود باشد. حال کشوری مثل روسیه را در نظر بگیرید که از فاسد ترین کشورهای دنیا است. مدیریت سیاسی این کشور نیز با بر تمام شواهد از فاسد ترین مدیریت های سیاسی جهان است. در راس این مدیریت یک افسر کمونیست پیشین. سازمان امنیت شوروی(ک گ ب) قرار دارد و عملاً بیست سال است در قدرت است و با توجه به سنش (حدود 66) پیش بینی نمی شود که کمتر از ده تا بیست سال دیگر باز هم در قدرت نماند. او عملاً تمام مخالفانش را از پای درآورده و در پی بازسازی قدرت، شوروی پیشین است. نبود آزادی دموکراتیک در روسیه سبب شده است گسترش فساد به ابعادی باور نکردنی برسد.

در میان این دو قطب نیز متعادل بی شماری از سیاستمداران و سیاست‌های دیگر را هم داریم که فساد را در کشورهای مختلف جهان نشان می‌دهد.

پرسش حال این است که چه شرایطی می توانند فساد را اولاً ایجاد کنند، که پاسخ برای من کاملاً روشن است: گسترش روابط پولی و سرمایه داری و نبود سازوکارهای کنترل و مدیریت مالیاتی و... پرسش دیگر آن است که چرا می گوییم: گسترش فساد در سطح جامعه خطرناک تر از وجود فساد در حلقه مرکزی است. بگذارید از همان دو مثال آمریکا و روسیه صحبت کنم: در روسیه با نظام بیرون آمده از هفتاد سال استبداد کمونیستی روبرو هستیم که خودش را در یک نظام مافیایی بازاری کرد و کشور را در موقیت توسعه نایافتنی حفظ کرده تا یک مرکز فاسد بنوازد با یک راس قدرت کاملاً فاسدتر، اما قادرمند، به کار خود ادامه دهد. بنابراین یک مرکز فاسد و یک پهنه توسعه نایافته که اصولاً چیزی (نه سرمایه و نه فرهنگ و شناختی) ندارد که بخواهد فاسد باشد یا نه. در آمریکا نیز یک مرکز فاسد وجود دارد اما توسعه را تحد زیادی به دلیل دستاوردهای دموکراتیک در سطح پهنه های خود ایجاد کرده است، هرچند دقیقاً در جایی که از توزیع مناسب توسعه مغفول مانده (ایالت مرکزی و فقیر) پی آمد این اشتباہ استراتژیک امروز برایش مصیبیتی به نام ترامپی است. اما از آنجا که در این کشور نیز فساد، گسترش در پهنه سرمیمی و مردمی نیافته است، باز هم می توان آن را به نوعی مدیریت کرد. در هر دو مثال دقیقاً به دلیل آنکه فساد عمدتاً در سطح مدیریت مرکزی اتفاق افتاده، همواره امیدی هست که تغییری سیاسی، اقتصادی، تغییری در روابط بین المللی یا استراتژی های داخلی تحت تاثیر جنبش های اجتماعی، بتوان این فساد را کاهش و فرایند توسعه را در سطح پهنه های داخلی را گسترش داد. هر چند این احتمال به دلیل وسعت پهنه های توسعه نایافته داخلی و نبود دموکراسی، در روسیه بسیار کمتر و در آمریکا به دلیل محدودیت عدم توسعه در پهنه های داخلی وجود دموکراسی و دستگاه های موازی قدرت که یکیگر را کنترل می کنند، بسیار بیشتر است.

بنابراین، به نظر من هر اندازه ما به عنوان یک کشور در حال توسعه که از یک انقلاب بزرگ با اهداف دموکراتیک و عدالت خواهانه بیرون آمده به شعارهای انقلاب خود نزدیکتر شویم و توسعه و عدالت و آزادی و دموکراسی را بیشتر در سطح پنهانه های سرزمینی گسترش بدھیم، شناس مقابله با فساد را در سطوح مدیریتی نیز بیشتر می کنیم. و خبر خوب برای ما آن است که به دلایل تاریخی، توسعه در کشور ما گسترش زیادی داشته است و امروز ما پنهانه های بسیار بزرگ توسعه یافته‌گی در سراسر کشور داریم. بنابراین موقعیت بالقوه خوبی داریم. در این میان آنچه ما را تهدید می کند، گسترش فساد در پنهانه ها و نه مدیریت هاست. منظور از پنهانه ها نیز یکی پنهانه های جغرافیایی یعنی سطوح غیر مرکزی در سیستم سیاسی است (شهرستان ها و استان های غیر مرکزی) و دیگری بهنجه ها، جمعیتی، بعثت، گروه ها، نه لزوماً نخبه لذکه در رده های اجتماعی، اقتصادی، سایر و متوسط است.

بزرگترین خطری که کشور ما را تهدید می‌کند، پدیده‌ای است که من آن را «دموکراتیزاسیون فساد» می‌نامم و همچنین بی تفاوت شدن نسبت به قبیح اخلاقی فساد. دلیل را نیز به روشنی در گسترش نولیرالیسم اقتصادی در سیاست‌های پس از دهه 1370 از یک سو، و تخریب نهادهای مهمی چون سازمان برنامه و بودجه و بازگذاشتن و به انحصار درآمدن رسانه‌ها به وسیله نولیرالی ها از سوی دیگر و سرانجام تغییر شدید سبک زندگی بر اساس مدل‌های اشرافی گرا هستند.

*قبول دارید که حجم گستردگی فساد بی‌shy&؛ اعتمادی عمومی را باعث می‌شود؟

بدون شک چنین است. آنچه ما بسیار بیشتر از فساد از آن رنج می‌بریم، نبود مدنیت هم در اقشار پایین جامعه و هم به ویژه در نخبگان، روشنفکران و دانشگاهیانمان است که سبب می‌شود هیچ کسی به هیچ کسی اعتماد نکند. معلمان، استادی دانشگاه، پژوهشگران و فرهنگیان و بسیاری دیگر از گروه‌های اجتماعی تا چند دهه پیش سرمایه اجتماعی بسیار بالای داشتند، اما رویکردهای نولیرالی و پول‌پرستی و اشرافی گری همه این‌ها را از میان برند و اعتماد حتی نسبت به این گروه‌ها را هم امروز به حداقل ممکن در جامعه رسانده‌اند.

*بخشی از افکار عمومی در مورد مفاسد اقتصادی نظرات متفاوتی دارند. دلیل این ذهنیت چیست و چه تعقیبی می‌تواند داشته باشد؟

اینکه ما در هر چیزی یک «توطنه سیاسی» بیینیم که در حال حاضر، خود، این «ما» هم شامل «دولت» می‌شود و هم شامل «ملت»، یک بیماری عمومی است که دود آن به چشم همه خواهد رفت. دولت هر چه کمتر سعی کند در زندگی مردم حتی در شکل دادن به افکار و نظریه‌های سیاسی و اجتماعی دخالت کند، بیشتر می‌توان امید داشت که اعتماد از میان رفته را بازسازی کرد. اگر بخواهیم اعتماد باز ساری شود باید دست از شک و تردید نسبت به یکدیگر برداریم و ادبیات خصمانه و خشونت‌آمیز لومپنی و جاهل وار را یکبار برای همیشه کنار بگذاریم.

*چه نوع برنامه‌ای ریزی یا تصمیم‌گیری لازم است تا عیوب را ترمیم کنیم؟

یک برنامه ریزی مبتنی اولاً بر عقل سلیم، یعنی همان عقلی که این کشور را سال‌ها سریا نگه داشته و حفظ کرده. ما، نیاکان ما، هزاران سال است که در این پهنه زندگی می‌کنیم و بحران‌ها، بورش‌های بیرونی، با خشکسالی و بی‌آبی و فساد و ... سرو کار داشته‌ایم، با وجود این توanstه ایم خود را حفظ و بر زیبایی‌های جهان با شعر و موسیقی و هنر و اندیشه بیافزاریم، اما این کار را با شعارهای پرطمطراق و ابلهانه نزادپرستانه و مثلاً «ملی گرایانه» و توهین به یکدیگر نکرده ایم بلکه با یک هوش و عقلانیت. عرفی و پرآگاماتیستی، با تمام مزایا و معایبی که دارد، انجام داده ایم. حال وقتی بیاییم این هوشمندی هزاران ساله را و لو آنکه با تمام بخش هایش موافق نباشیم، کنار بگذاریم و تن به ایدئولوژی هایی مثل ملی گرایی، نزاد پرستی، رادیکالیسم های عقیدتی و سیاسی و چپ و راست بدھیم، نایاب انتظار داشته باشیم، سرنوشتی بهتر از آن نصبیمان شود که در بسیاری از جاهای امرور شاهدش هستیم: اینکه دزدها بدون داغدغه زدیشان را بکنند و کسانی هم که باید عقل و شعور انتقاد داشه باشند، به جای این کار با ادبیات جاهلان و لومپن‌های «میدان اعدام» سابق به جان هم بیافتدند. موضوع پوپولیسم جاهل منش، موضوع اشرافی گرایی تازه به دوران رسیده و آنچه را «ترامپیسم ایرانی» می‌نامم (در جای دیگر درباره اش سخن کوتاهی گفته ام اما بزودی در این باره مفصل تر سخن خواهیم گفت)، را باید جدی بگیریم. امروز می‌بینیم که در بزیل و ایتالیا و لهستان و آلمان و هلند و ... همه جا سخن از یک ترامپیسم محلی می‌شود و منظور از آن بر پا شدن دوباره بساط فاشیسم جدید ضد خارجی و راست و طرفدار قلدر منشی های یک سرمایه داری افسار گسیخته و دست اندرا دست. مافیای بین‌المللی است. این ها خطراتی است که ما را هم به شدت تهدید می‌کنند. مشکل ما آن است که خطرات را درک می‌کنیم، اما منشا آن‌ها را تقریباً همیشه در جایی اشتباه می‌بینیم. بنابراین هم در استراتژی هایمان و هم در تاکتیک هایمان به خطأ می‌روم.

*بهره‌shy&؛ وری از منابع نفتی چقدر در ایجاد موقعيتی که در آن قرار داریم، سهم داشته است؟

بسیار زیاد. من در اینجا چندان وارد این بحث نمی‌شوم چون در جاهای دیگر به آن پرداخته ام اما می‌دانیم که در اقتصاد سیاسی ما با مفهوم «نفرین منابع» (resource curse) یا «پارادوکس فراوانی» برو بستیم و این یک واقعیت است که وقتی کشوری منابع بسیار غنی ممکن بود از ایران یک کشور توسعه بافتنه بسازند. اما در نهایت دخالت مخرب این قدرت‌ها باعث شد که می‌بکشد پیش می‌رفتیم و آمریکا و بریتانیا در ایران کودتا نمی‌کرند، منابع نفتی ممکن بود از ایران یک کشور توسعه بافتنه بسازند. اما در نهایت دخالت مخرب این قدرت‌ها باعث شد که می‌بکشد کشور بسیار مصرف کننده تبدیل شویم که برغم انقلاب که تا حدی وضعیت را بهتر کرد، ما را هنوز تهدید می‌کنند. منابع یک کشور مثل ثروت بزرگ پدری است که می‌تواند یک جوان را به انحراف و بیکاری و یک زندگی از هم گسیخته بکشاند یا سرمایه‌ای شود برای ایجاد یک زندگی بهتر و آینده‌ای شکوفا که متساقن‌ها معمّد تراه اول را رفته ایم. البته همیشه فرست هست که بازگردیم و از نو شروع کنیم.

*دولت و در کل نظام تصمیم‌shy&؛ گیری، چطور می‌توانند منابع مالی را به طور عادلانه تقسیم کنند؟

قبل از هر چیزی باید به سوی عقلانی کردن نظم اقتصادی و کاهش فساد رفت. سبیس باید در یک روند تدریجی و برنامه‌ریزی شده در عین حال که فشار بر سبک زندگی و تنوع آن کاهش می‌یابد، سبک‌های زندگی را به سوی ساده تر شدن و فاصله گرفتن از اشرافی گری سوق داد. اکثریت مردم ما نمی‌خواهند اشرافی زندگی کنند. آنها می‌خواهند صرفه در یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان، در موقعیتی که شان آن را دارند زندگی کنند نه چون یک کشور عقب افتاده جهان سومی. ما البته چنین نذرایم اما اگر کاری برای جلوگیری از مشکلات نکنیم به آن خواهیم رسید.

*در حالیکه بخش زیادی از مردم معیشت شان روز به روز محدودتر می‌شود، بخشی فضا را به فضایی توان با اختلاف و چالش تبدیل می‌کنند. چنین رویکرد غلطی چه دلیل‌shy&؛ های دارد و چکاری باید جدی گرفته شود تا این فضای بد اصلاح شود؟

متناقضه‌این امر درست است ولی حاصل همان عدم عقلانیتی است که به آن اشاره کردم. جناح‌های سیاسی تصویرشان این است که مشکلات موجود، ناشی از رفتارها و گفتارهای طرف مقابل یعنی جناح قیشان، یا از آن هم بدتر، توطنه روشنفکران و دانشگاهیان است. اولاً مسائل و مشکلات کشور یک منبع و یک دلیل ندارد و باید به دنبال دلایل بی شمار بود؛ و تانیا اینکه کسی نصوح کند دانشگاهیان و روشنفکران چنین قدرتی دارند که بتوانند روی توده‌های مردم تاثیر گذاری کنند، خطای مخصوص است. این گروه‌ها بیشتر می‌توانند به کاهش خطرات به وجود آمدن اعتنشا کمک کنند. و البته اگر به سوی توهین داشتن رسالتی بزرگی برای خود بروند سبب همان فجایعی می‌شوند که قرن بیستم آنکه از آنهاست. مشکل لزوماً از این و آن جناح و این و آن شخصیت و مدیر هم نیست، هر چند همه این‌ها مهم‌اند. ما نمی‌توانیم نظرات و اراده خود را به میلیاردها نفر تحمیل کنیم و باید به صورت جدی وارد بازی جهانی شویم و این کار را کرده ایم، اما روش است که قدرت هایی که منافع خود را در این امر نمی‌بینند با توصل به ابزارهای خارجی و عوامل داخلی خود با تحریک رادیکالیسم های مختلف و رودرورو مخالف با یکدیگر، از هر دو سو به آتش دامن می‌زنند تا مردم روى خوش نبینند و در نتیجه کشور ضعیف شود. باید از این امر پرهیز کرد و به سوی وفاق ملی و برنامه ریزی و میدان دادن به افراد متخصص سالم و باز کردن فضای سیاسی رفت. این ها تنها راه ها هستند و هر اندازه در اجرای آنها تعلل کنیم تنها وقت خود را از دست داده و بهای را که سرانجام باید پرداخت کنیم بالاتر بردۀ ایم، اما هیچ سودی در کار نبوده و نخواهد بود.